

( ۷۴۵ )

پیوند را ملالت بخشید و بمیان عذابت بی غایت ایزدی عاقبت  
 بعافیت گرائید تبیین این مقال آنکه چون در ایام ماه  
 مبارک رمضان که هوا بغایت گرم و طول ساعات نهار علاوه  
 آن بود حضرت خلیفه الرحمانی باقتضای تألیفات آسمانی  
 و توفیقات یزدانی اکثر اوقات روز بوظائف طاعات و شرائف عبادات  
 و تلاوت و کتابت و حفظ کلام مجید ربانی اشتغال می نمودند  
 و ازان گذشته بلوازم نصفمت پروری و معدلت دستری و پزوهش  
 حال مظلومان و داد دهی ستم رسیدگان که مهین عبادت برگزیدگان  
 درگاه صمدیت است مشغول بوده به مراسم استراحت نمی پرداختند  
 و شامگاه که افطار میفرمودند بعبادت معهود مسجد غسلخانه را نور  
 آموذ حضور ساخته تا مدتی از شب بادای فرائض رسدن و نوازل  
 که عنیت تراویح از انجمله بود میگذرانیدند و مع هذا بقصد ریاضت  
 بدن و تلطیف سر و تصفیه روح بائین تقدس مندان و ابرار و لذت  
 صالحین و احراز از اشربه لذیذة و اطعمه شهید که سرمایة قوت پیکر  
 جسمانی و پیرایة قوام هیکل عنصریست اهتراز نموده قریب بدو پاس  
 شب غذای قلبی که از قوت روحانیدان نشان دادی تناول میکردند  
 و اکثر شب در نزهت گاه قدس مسجد بعبادت و آگاهی و ابتدای  
 صرفات الهی گذرانیده اگر لمحہ میگذردند و دمی می آسودند  
 هنوز بهتر استراحت از بهاروی مبارک گرمی پذیرفته بود که بتحریر  
 بخت بیدار و دل هشیار بتیغظ و انتباه میگرائیدند و دیگر باره از  
 چشمه سار تونیق تجدید وضو نموده تا ظهور انوار فجر بمراسم  
 طاعت ر حق پرستی قیام می ورزیدند چنانچه سر تا سر آن ماه

( ۷۴۶ )

فروخته باین تنوان گذرانیده از قلمت غذا و التزام سهرو اقدام  
 بمبادات شاقه عنصر مقدس را کمال رنج و تعب رسیدن لجرم پس  
 از الصرام ایام صیام و وقوع جشن مبارک بذابرتقدم این امجاب و  
 عمل آثار گرانی در بدن همایون و مقدمه الحرافی در مزاج و حاج ظاهر  
 شد لیکن از آنجا که کمال حوصاله و قار و نهایت تحمل و ثبات ذات  
 قدسی برکات آنحضرت است بقوت نفس از جهند و علوهمت بلند  
 خون را مغلوب آن عارضه نگردانیدند و تا سیوم عید که ایام جشن مسعود  
 بود هر روز برهم معبود در وقت در محفل والی خاص و عام و انجمن  
 خاص شعلخانه صریح آرای اقبال و کسرافی گشته هنگامه نشاط و  
 طرب را فسرده نساختند چون روز میوم آن سوی المزاج از دیار  
 پذیرفته تپ بر پیکر مقدس طاری شد آخر روز که هنگامه  
 بار شعلخانه بود از حرمدده قدس بیرون آمده آمد بر پای ایستادند  
 و پندهای آستان خلافت که بآنین مقرر دران بارگاه عزوجل  
 فراهم آمده بودند کورنش نموده بخشیان عظام اهل چوکی را  
 تسلیم قور فرمودند و پس ازان ترورد بآرامگاه حشمت و جاه  
 بخشیده امر معلی به برداشتن اسباب جشن و آلبین صاعر شد و روز  
 دیگر که هرات تپ اشتداد یافته بود و آخر روز حکیم محمد امین  
 و حکیم محمد مهدی که سرآمد حذاقت منشان بارگاه سلطنت اند  
 آن حضرت را قصد کرده بمعالجه و مدارا پرداختند و ان شب  
 کمال گرانی در پیکر کرامت پرور بهم رسید از استیلاي گرمی  
 تپ بسان آذتاب درتاب بودند و گاه مندهوشی روی میداد و ازین  
 جهت که بقصد خون بمبار کشیده شده بود ضعیفی عظیم نیز عار

( ۷۴۷ )

آن گردید در آن شب از شدت آن عارضه رنگ از چهره دولت پریده بود و نیرو از بازوی اقبال رمیده مزاج عاقبت تغییر داشت و طبع خرمی مکرر سلطنت بر خویش میلرزید و «ملکت از گزند فتنه صیقلیده پوده آرایان مشکوی عزت و پرستاران بارگاه عظمت پروانه دار بر گرد آن شمع انجمن خلافت و جهانداری جمع آمده تا صبح بر آتش بیقراری بودند و روز دیگر نیز اثر خفتی در تب پدید نیامد و نزدیک بود که از هول آن حادثه ملک و ملک بهم بر آید و امن و عاقبت بشورش گراید از آنجا که ذات مقدس آن برگزیده ذوالجلال در هر حال بهره‌مند ثبات و استقامت است و اصابت رای و دانش ملک آرای آن حضرت در حالت مقم و صحت هر یک رتبه و منزل درین حالت نظر رافت گوهر بر صلاح امر جهان و جهانان انگنده با وجود کمال تغییر حال و اشتداد آزار بجهت حفظ سلام امن و آمان قصد بیرون آمدن نمودند و قوت نفس هوید را قائم مقام توانایی تن ساخته و بیادری عصای تائید ربانی قامت ایستادند هنگام تسلیم نور که بند های عذبه خلافت در مسامت جمع آمده بودند بهمان طرز و آئین که در ایام کمال صحت و ر - آن حضرت مهربان بود از آرامگاه خاص بیرون فرامی‌ده بدستلم نور اشاره فرمودند و خلائق را که منتظر طلوع افتاب سلطنت بودند از فروغ انوار جمال مهر آثار برتو سعادت بخشیده خاطر نگران عقیدت مندان اخلاص کیش را که رهین هزار گونه فقره و تشویش بود آرام بخش گردیدند و لمحۀ بقوت روحانی و نیروی همت عظمت و جهانبانی بر پای ایستاده بخلافت گاه دولت باز گشتند

( ۷۳۸ )

زهی ذات قدسی نهاد و نفس تائید پرورد که بشدت آلام جسمانی  
و عوارض عنصری که شیردلان روزگار و بزرگ همگان عالی وقار را  
عنان تحمل گماید و سررشته تماسک از کف رباید مغلوب نگردیده  
دران حالت طبع آشوب و شورش مردان بهره مند جوهر ثبات و  
استقامت باشد و اقتضای خرد والا و دانش ارجمندش بر مقتضیات  
جسم و قوی و آثار طبع و مزاج غالب و قاهر اندنگارند این صحیفه  
معالی و مفاخر آن روز در سلک بندها حاضر بود دران والا بارگاه  
دولت بار و سعادت کورنش آن سایه رحمت انور دگار یافته بدید  
تفرص میان میدید که در مدور این حرکت مصلحت پیرا و ظهور  
این جلوه عالم آرا که سرمایه انتظام حال زمان و موجب امن و  
آرامش زمانیان گردید آنحضرت را جز قوت نفس وید محمدی  
دیگر از اسباب تحرک نبود چنانچه حضار اذکیا و هوشمندان از  
مشاهده این نیروی همت خسروی در شگفت مانده از مرانصاف  
ادعان نمودند که در چنین شگرف حالتی این سایه ثواب و سکون  
بر شخص اقدس و ذات همایون مسلم است امید که این بیهمال  
پیوسته نهاد برومند عمر و اقبال این مهین پاسبان ملک و ملت  
و بهین قهرمان دین و دولت را که سرمایه رونق بهارستان ایجاد  
است از نسائم ناملائم نشادکون و فساد میانیت نموده بزال چشمه  
سار بقا مر سبر و شاداب داران بالجمله روز دیگر نیز حضرت  
شاهنشاهی بذا بر رعایت مصالح منگی بهمین دستور هنگام تسلیم  
قور بیرون آمده از انوار دیدار مبارک پرتو هیات بر عالمیان گسترده  
و فرمای آن به بندهای آعدان خلافت از دولت کورنش محروم

( ۷۴۹ )

مانده هفتم شوال که روز جمعه بود فرورزنده اختر برج حشمت و  
 و جلال بادشاهزاده ارجماند فرخنده خصال محمد معظم را بنیابت  
 خویش حکم فرمودند که بآئین مقرر بمسجد جامع رفته نماز گذارند  
 و اواخر روز راجه جیسنگه و محمد آمین خان میر بخش و ذاصل  
 خان میر سامان و راجه رکمنانه نظم امور دیوانی بآرامگاه خاص  
 طلب فرموده دولت کورنش دادند تا چند روز دیگر هنگام تسلیم  
 قور شرف قدوم به بیرون می بخشیدند و همه ایستاده جمال  
 جهان افروز بخلائق می نمودند و گاه دمی بر فراز گرمی قرار  
 می گرفتند و درین ایام تقرب خان را که چندمی پیش ازین  
 مورد عذاب خسروانه گشته از نظر التفات انداده بود مورد فضل  
 و بخشایش و مشمول کرم و نوازش ساخته رخصت کورنش  
 دادند و روز سیزدهم که وقت معهود جلوه سعادت به بیرون نمودند  
 بر تخت سنگ مرمری که در پیش ایوان خوابگاه مبارک است  
 جلوس فرمودند و جمیع بار یافتگان انجمن غمناخانه دولت  
 اندوز کورنش شده بآئین مقرر بر وفق تغارت پایه و منزلت در مقام  
 خدمت و عبودیت ایستادند و چون شام در رسید نماز مغرب  
 بجماعت گذارده بعد از ادای نماز بخلوتگاه انس خرامیدند و روز  
 دیگر که جمعه بود باوجود نهایت ضعف و بقیه کوفت بدستور ایام  
 محبت هنگام نماز بر تخت روان نشسته قرین سعادت و توفیق  
 بمسجد جامع تجشم فرمودند تا عامه خلائق از مشاهده جمال عالم  
 آرامی آنحضرت بذهای گرانیده از تفرق خاطر رهائی یابند و جمعه  
 دیگر نیز برین وتیره عمل نموده جهان و جهانیان را امن و آرام

( ۷۵۰ )

افزودند و در عرض این ایام بذایر ضعف و نفاقت گاه از منظر  
درهن آفتاب طلعت همایون طالع می نمود و برخی اوقات هنگام  
تسلیم قوربر آمده بندها را اطمینان می بخشیدند و گاه بجهت  
ادای نماز بمسجد مبارک نسلخانه خرامش اقبال میفرمودند  
و درین وقت بعضی از عمدتها و خواص و محرمان حریم قرب و  
اختصاص درات کورنش می اندوختند و در هفته دیگر بذایر بعضی  
اعیاب نکس در آزار آن حضرت روی داد چنانچه سه روز متوالی از  
آرامگاه خاص بیرون نیامدند و چند جمعه پرتو حضور بمسجد  
نیفتگندند چون طبیعت نهایت ضعف پذیرفته بود و این نکس  
روی نمود بهضی عوارض دیگر علاوه کوفت اصلی که سوی المزاجی  
حاد بود گشته مدت این آزار باامداد کشید لیکن بمیان فصل  
و موهبت ایزدی بصحت و عنایت انجامیده خاتمت آن احوال  
پراهوال که جان تدسیان از بیم گزندش بسته و فرزند بود بخیر و سلامت  
قرین گشت •

## اعتدال مزاج خدیو هفت کشور

### و شهنشاہ بحر و بر خلیفہ دین پرور

در معالجه و مداوای این عارضه از حکیم محمد امین و حکیم  
محمد مهدی که باتفاق متصدی علاج بودند باقیای الهام غیبی  
و توفیق شفا بخش حقیقی خدمتهای زهباں و تدبیرات شایسته  
بظهور بندومت و مساعی جمیله بوقوع آمد و مراتب خیرات و صدقات  
و نذور و صدقات که از مجربات معاملات روحانیت چندان بکثرت

( ۷۵۱ )

که رسم احتیاج و بینوائی از جهان بر امداد مجمل حضرت شهنشاهی در خلال این ایام خیر انجام با رجوع کمال ضعف و بقیه آزار سررشته صلاح اندیشی ملوک و ملت و رعایت تدبیر دین و دولت از کف همت فرو نگذاشته گاه اوائل روز از مطلع درمن خورشید مان چهره سعادت می نمودند و گاه وقت تسلیم نور کعبه جلوه اقبال به بیرون می فرمودند و مطالب و مقدمات ملکی اکثر بواسطه عرائض و نوشتجات بعرض میرحید و جواب با صواب بخط قدسی نبط تحریر می یافتند و گاهی بعضی متصدیان عمده در آراگاه خاص دولت بار یافته ضروریات امور معروض میداشتند و با حکام مملکت پیرا ارشاد می یافتند و درین اوقات نخل سرفراز گلشن اقبال گوهر ارجمند محیط جلال بادشاهزاد ارجمند فرخ خصال محمد معظم بمرحمت خلعت بارانی شرف اختصاص یافتند و صف شکنخان و راجه رگهذاتیه و صفی خان و اخلاص خان و الله یار خان و افتخار خان و حسن علی خان و جمعی دیگر از امرا که در جشن مبارک خلعت نیافته بودند کسوت مبهات پوشیدند و دو سر اسب عربی پیشکش امیر الامرا با ساز مرصع و میزاکار و پنج زنجیر نیکل پیشکش خان دروان صوبه دار ادریس و یازده سر اسب عربی و پنج غلام کرچی پیشکش مصطفی خان ناظم مبهات بندر سورت از نظر انور گذشت و بعرض اشرف رحید که قایلخان منشی که مدتی برسم گوشه نهی در لاهور بحر میبرد و درین هنگام بمرحوب طلب بحضور هر نور آمده بود و کمار خان که در ساک کومکدان ادریس انتظام داشت و مالوجی دکنی که چندی قبل ازین گوشه نهی شده بود باجل طبیعی

( ۷۵۲ )

روزگار هدایت شان بصر آمد و چون به سامع همایون رسید که در نواهی  
 برگزیده کول که در دیول حسن علی خان بود جمعی مفسدان و فاسد  
 طالب از کوفته افدیشی و تهره کبشی غبار شورش انگیزده سر بفسان  
 برداشته اند خان مذکور با پانصد بر قنداز و ملائمت خان مدیر  
 بخشی احدیان پا چهار صد احدی به جهت تنبیه و تادیب آن عصبیان  
 منشان تهره آئین تعبیر یافته مرخص گشتند که گروه آن شقاوت  
 پزوه را بسزای کردار خویش رفتند هفدهم ذی قعدة که بمیدان  
 لطف و عذابت ایزدی مزاج و هاج بصحت و استقامت گرائید، جز  
 بقیده ضعف و نفاقت اثری از عوارض بیکر قدسی نمانده بود  
 حضرت شاهنشاهی بفر قدوم اشرف فیض بخش حمام گشته غسل  
 عافیت نمودند و غبار ملامت از دلهای عالمیان شسته شد و بوزن دم  
 قرین فرخی و به روزی در بارگاه سپهر احترام خاص و نام اسچمن آرای  
 اقبال گشته جمیع بندها را دولت کورنش دادند چون میزد هم تیره  
 ماه که عید گلابی بود در ایام عارضه ذات همایون واقع شده مراسم  
 آن بفعل نیامده بود درین روز فرخند با اشاره والا پادشاهزادهای  
 عالی قدر و امرای رفیع مقدار بآئین مقرر مراحمیهای مرصع  
 میذاکار گذرانیده بشکرانه صحت و عافیت ذات مقدس خدیو روزگار  
 رسم نظار بجای آوردند و بدست و ششم مهابت خان که از صوبه  
 داری کابل معزول شده بود باستان فیض مکان رحیده شرف اندوز  
 ملازمت اکمیر خاصیت گردید و بعنایت خلعت خاص اختصاص  
 یافت و بدست و نهم چون پرد، آرای هودج عزت و روغ بخش تنق  
 هشتت ملکه تقدس نقاب خویشید احتجاب روشن رای بیگم



( ۷۵۳ )

بشاد بی رفع عارضه ذات عظیم المثل در هر مسجدی قدس و مشکوی  
 اقبال فرخنده جشنی ترتیب داده بودند با مرهمایون جمیع امرا  
 و عمدت‌های بارگاه خلافت برای تقدیم مراسم تهنیت بسند علیه هرگاه  
 دولت رفته تسلیم مدارک‌های بجای آوردند و از سوکار آن سرکنه ملکی  
 سیر قدسی اطوار تا قریب پنجاه کس از عمدت‌ها بخلاف فاخره مهابی  
 گردیدند دهم ذی الحجه که عید مبارک اضحی بود بارگاه سلطنت  
 و دولت سرای خلافت با سبب تجمل و احتشام زیب و آرایش یافته  
 صدای شادبانه عیدی و خروش کوس خسروی جهانیان را صلابی  
 مشرت و شادمانی در داد پادشاهزاده‌های نامگار بخت بیدار و نوئیغان  
 رفیع مرتبت و امرای نامدار و سائر بندهای درگاه جهان مدار در  
 جناب والا آستان معلی حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تارک عزت  
 بر افراختند و حضرت شاهنشاهی بشیمة معروفه عزم توجه بمصلی  
 فرموده با فرآسمانی و کوبه عظمت و جهانبانی بر فیل بدیع  
 منظر آسمان پیکری که تحت زرین بران زده بودند سوار گشته بآئین  
 مقرر پرتو درود بساحت عید گاه انگذند و نماز عید گزارده پس از  
 معادلت بدست مبارک ادای سنت قربان نمودند و در ذهاب و ایاب  
 آن خدیو مالک رقاب از زر و سیم نثار اهل کوچه و بازار را دامن  
 امید گرانبار نقد مقصود شد کوه خلایق و عموم سکنه دار الخلامه از  
 صغیر و کبیر و غنی و فقیر که یکچند از حرمان دیدار مهر انوار  
 زنج ناکامی کشیده بودند خورشید جمال عالم آرامی آن حضرت را  
 در اوج کمال با فروغ عاقبت و اقبال بکام خویش دیده از نیض  
 تو عید و حصول تو امید بهره ور گردیدند •

( ۷۵۴ )

## جشن وزن فرخنده قمری سال چهل و ششم

درین اوقات میمنت قرین که جهان از میامن صحت و عافیت خدیو زمان و زمین پاسبان دولت و دین مسرت اندوز و نشاط آگین بود موسم وزن خجسته قمری در رسیده جهانیان را عشرت و خرمی افزوده روز چهارشنبه شانزدهم ذی الحجه مطابق یازدهم اسرداک که دگر باره بارگاه حشمت و جهاندانی از آذین طرب و شادمانی چهره باآراستگی افروخته بود در محفل فردوس مغال غسلخانه بزمی نشاط افزا رجشتمی عالم آرا مرتب گشت و بعد از انقضای یکپاس و پنج گهری از روز مذکور وزن مسعود با ثین مسعود بفعل آمد و سال چهل و پنجم قمری از عمر سعادت مرین آن حضرت پایه اختتام یافته سال چهل و ششم آغاز شد بادشاهزادهای کامگار عالی مقدار و امرای اعیان دولت پایدار رسم نثار بجا آورده تسلیمات تهنیت بقدیم رسانیدند حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک سریر آرامی اقبال و کامرانی گشته دست دریا نوال بمرحمت و افضال کشادند درین جشن فرخنده ببادشاهزادهای فاسدار بخت بیدار و بسیاری از امرا و عدهای حضور فائض الانوار خلعت مرحمت شد و برای جهمی از امرا و حکام اطراف خلعت فاخره مرسل گشت و مهابت خان که صونه داری گجرات از تغذیر مهاراجه جسونت سنگه بار مفوض گشته بود بهذابت خلعت خاصه و اسب عراقی با ساز طلا و یک زنجیر نیل کلان با ساز نقره و جل زر بفت سر باند شد و نو هزار سوار از تابیدنش دو اچده سه اسده مقرر گردید که منصبش از اصل و اضافه شش هزار پنجهزار

( ۷۰۵ )

سوار ازان جمله سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و بجلدومی  
 مساعی جمیله که قبل ازین در کشایش ولایت پلوان از دارالخانیان  
 صوبه دار پنده بظهور پیوسته بود یک هزار سوار از تابدیان او دو اسبه سه  
 اسبه مقرر گشت که منصبش از اصل و اضافه چهار هزاری چهار  
 هزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و منصب  
 راوگرن که در ابتدا در کومکین دکن بود باضافه پانصدی سه هزاری  
 هزار و پانصد سوار قرار یافت و کنور رامسنگه بمرحمت پهلوی  
 مرصع مشمول نوازش شد و رضویخان که قبل ازین در ملک گوشه  
 نشینان انتظام یافته بود مورد انظار عاطفت بادشاهانه گشته  
 بمنصب دو هزار و پانصدی چهار صد سوار رعزایت خلعت و  
 جمدهر مینا کار سرانوازی اندوخت و منصب اسمعیل خان  
 قلعه دار احمد نگر باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار  
 سوار از اصل و اضافه مقررست خان دیوان گجرات بمنصب هزار  
 و پانصدی سه صد و پنجاه سوار و قائدر خان بمنصب هزاری هشت  
 صد سوار و محمد تقی خان بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار و  
 منصور ولد ملک انبر بسالیانه هزار روپیة مباحی گردیدند و  
 فرستاده حاکم ولندیز که چندی قبل ازین باستان فلک نشان رسیده  
 بود بعزایت خلعت و اسب و خنجر مرصع مورد نوازش گشته  
 رخصت انصواب یافت و چندی از نوکران عبادخان که با پیشکش  
 او بدرگاه خلایق پناه آمده بودند خلعت یافته مرخص شدند و  
 میر جمفر ولد سید جلال بخاری و محمد صادق برادر زاد سیدخان  
 هر یک بانعام دو صد اشرفی و خواجه عبد المنان بانعام سه هزار

( ۷۵۴ )

روپیه و شیخ عبد الوهاب بخاری بانعام دو هزار روپیه و خواجه  
 قادر و چندی دیگر هر یک بانعام یکم هزار روپیه نوازش یامت و یک  
 هزار روپیه به بسرا سخا کلونت و هشت هزار روپیه بسائر نغمه  
 سرایان و سرود پردازان آن بزم نشاط پورا عطا گردید و چون مجلس  
 فردوس آئین مسلخانه بهزاران عشرت و شادمانی و مسرت و  
 کامرانی بسر رسید حضرت شاهنشاهی حرمکده قدس را بفروغ انوار  
 ظل الهی برادرارخته دیگر باره دران مشکوی اقبال دست دریا نوال  
 بچود و انضال کشودند و مجموع صدر آرایان شهبستان دولت و پرده  
 گزینان مرادق ابهت را بجلدوری حسن خدمت و پرستاری که در  
 ایام کوفت و بیداری آن زبندند اوزنگ عظمت و بختیاری از ایشان  
 بظهور پیوسته بود بانعامات سامیه و مواهب عالیله نوازش فرمودند  
 چنانچه از نقد دراک و سی هزار اشرفی بآن مقدمات تنق عزت  
 عطا نمودند بالجملة تا سه روز آن جشن طرب افزا امتداد داشت  
 و مفتم محرم الحرام گیتی خدیو کیوان غلام اوائل روز بدباغ صاحب  
 آباد فیض قدم بخشیدند و آن روز و روز دیگر قرین حشمت و  
 جلال دران گلشن فردوس مثال بسر پرده نهم بدولت خانگ همایون  
 مراجعت فرمودند و چهاردهم پرتو عزیمت بخضر آباد انگذده چون  
 فیض و نزهت و صفای آن مکان داکشا ملائم طبع اقدس امتان  
 پانزده روز آنجا بساط اقامت گسترده مسرت اندوز بودند و سابع ماه  
 مذکور عرصه دار اخلافة از ورود مسعود نور آموذ شد و چهارم صفر دیگر  
 بناره عزم گاکشت باغ صاحب آباد از خاطر انوار سر بر زده دو روز  
 دران مرا بستان خالد نشان بهجت افزای طبع مقدس بودند دهم

( ۷۵۷ )

ماه مذکور چون مطابق روز دهم بود که عبد هندوانست برآچه  
 جیسنگه و کنور رامسنگه خلعت خاصه عطا فرمودند و از آنجا که  
 بعضی از زمینداران کوهستان جهون و مفسدان آن حدود از کوتاه  
 بینی و فتنه گزینی طریق ثمر و عصیان پیموده باغواهی جهالت  
 و گمراهی سر بفساد داشته بودند و اوای نخوت و استبداد افراشته  
 دفع و استیصال آن گروه حدلان سگال پیش نهاد همت خسروانه  
 گشته میرخانرا با جمعی از بند های حضور لامع النور بآن مهم  
 مرخص نمودند و فوجداری آن سرزمین نیز از تغیر شهپاز خان  
 بخان مشارا الیه تفویض نمودند و هنگام رخصت او را بعزایت  
 خلعت و اسب عراقی باساز طلا و یک زنجیر نیل و باضافه پانصد  
 سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار نواختند و از کومکین  
 او بروج الله خان برادرش و سیف الدین صفوی و راجه سارنگدهر  
 و جمعی دیگر خلعت و به برخی اسب مرحمت کردند و بمیدنی  
 سنگه که پسر راجه سری لگر است خلعت مرحمت گردید شانزدهم  
 عزیمت گلگشت باغ فیض بنیاد امیر اباد فرموده بقر قدم والا بهار  
 پیرای انجمنستان دوام گشتند و چند روز آنجا قرین خرمی و نشاط  
 بسر برده بیست و یکم مراجعت نمودند و چون درین هنگام تقرب  
 خان باجل طبعی رخت هستی بر بسته بود عواطف پادشاهانه  
 محمد علیخان پسرش را بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد  
 و چون بمسب تقصیرات پدرش او نیز از منصب معزول گردیده بود  
 درین وقت مورد فضل و بخشایش شهشاه عطا کر احسانمنش  
 شده بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار نوازش یافت و امد خان

( ۷۵۸ )

بخشی دوم که طفلی از در گذشته بود بعطای خلعت خاص از سوگواری برآید و درین ایام موجوداری تره‌ها از تغیر دلیر افغان بر وجه دینی سنگه بندیده موقوف گشته منصبش باضافه پانصد سوار دوهزاری دوهزار سوار مقرر شد و پسران خان بفوجداری هوشنگ آباد از تغیر جلال خان مباحی گشته یک هزار سوار از تابندگان او دو اسبه سه اسبه قرار یافت که منصبش از اصل و اضافه در هزاری دوهزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و چون معروض پیشگاه جاه و جلال گردید که اکرام خان فوجدار بیرون مستقر دار الخلفه اکبر آباد و دیعت حیات بمتقاضی اجل موعود - پیره عبید الله خان بجای او معین گشته باضافه پانصدی پانصد سوار مرغلندی یافت و از لائعلی راد الهردی خان مغفور بفوجداری، بنارس از تغیر خواجه صادق بدخشی تعیین یافته بعفایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب نهصدی هفت صد سوار مباحی شد و از وقایع دار الملک کابل بعرض اشرف رسید که چهار قلی کهکوز از کومکین آن سوید باجل طبعی درگذشت درازدهم ربیع الثانی چون روز دزن رخسنداختر سپهر - فاخر و معالی پادشاه زاده هوشمند فطرت بلند محمد معظم بود و اطفت بادشاهانه آن درة التاج عظمت و بختیاری را بعطای یک عقد مروارید گران بها نواخت و باشاره همایون فاضل خان صیر سامان بمنزل شریف ایشان رفته باهتمام لوازم و سرانجام مقدمات آن فرخنده حشن پرداخت و دزن آن گران قدر والا گهر بائین مقرر بفعل آمد و سال نوزدهم شمسی از سن گرمی ایشان بانجام رسیده سال بیستم بمبارکی آغاز شد و بادشاهزاده ارجمند

( ۷۵۹ )

بامر معلی خلعت فاخره و خنجر مرصع بخان مذکور عطا کردند  
 بیستم وزیر خان صوبه دار مستقر الخلفه اکبر آباد که منشور عطفیت  
 بطالب او عز صدور یافته بود از آنجا رسیده احراز دولت زمین بوس  
 نمود و بعزایت خلعت خاص قامت مباحثات افراخت و سیف خان  
 که قبل ازین بذایر تقصیری از منصب معزول گشته در سهرند  
 برسم گوشه نشین بسر میروید درین هنگام مشمول انوار مرحمت  
 گشته بهوجب حکم لازم الامتثال بهجبهه سائی آستان جاه و جلال  
 چهره افروز طالع گردید و بعزایت خلعت و شمشیر و منصب دو  
 هزار و پانصد سوار سرفراز شد پنجم ربیع الثانی حضرت  
 خلیفه الرحمانی بعزیمت سیر و شکار لوای توحه به اعز آباد افراختند  
 و چون بانبار معلی چندمی قبل ازین نزدیک بان حدیقه خلد آسا  
 باغی خوش و بستان سرای دامش که بقول باری موسوم  
 است اساس نهاده بود درین وقت که سیر و گدگشت آن بهارستان  
 اقبال بهجت افزای خاطر قدیمی متأثر گردید و عمارات داپذیرش  
 که باهتمام ملتفت خان میرتوزوک صورت اتمام یافته بود  
 بنظر اکسیر اثر رسیده پسند طمع انور افتاد عطفیت خسروانه خان  
 مذکور را بعطای خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب هزار  
 و پانصدی شش صد سوار سرفرازی بخشید از مواعج مصلحت  
 پیدا نقل نمودن خزائن عامه است از حصن سعادت بنیاد مستقر  
 الخلفه اکبر آباد بقاعه دولت اساس دار الخلفه شاه جهان آباد چوه  
 درین ایام رای عالم آرای پایه افزای اورنگ خلافت و جهانبانی  
 که مرآة جمال نمایی شواهد الهامات و بانیهت باقتضای بعضی

( ۷۴۰ )

از دقائق مصالح ملك و ملت پرتو توجه بصوب این مطالب انگنده بود حکم اشرف عز ذفق یافت که وزیر خان به مستقر خلافت شدافنده در بر آوردهن آن خزائن سوغوره و گنجهای نامحسوره رسانیدن آن به پیشگاه حضور لامع الذور لوازم قدغن و اهتمام بظهور رساند و اخلاص خان خویشگی و کثرت منگه و جمعی دیگر باو معین شدن و هشتم ماه مذکور خان مشارا الیه با همراهان بدین مهم مرخص گردید و در خلال این ایام مکرر رابست اقبال بصوب اعمز آباد و خضر آباد اهتزاز نهوده سیرو شکار آن حدود مسرت افزای طبع همایون گشت و نوبتی هنگام نهضت بخضر آباد گیتی خدیو حق پزده بزیارت روضه متبر که قدرة آکابر عظام سلطان المشایخ شیخ نظام الدین قدس الله سره العزیز توجه نموده فیض اندوز گشتند و عبادت معهود مجاورین آن بقعه قدسیه را از فیض انعام بهرور گردانیدند درین ایام عاطفت بادشاهانه طراز مسند حشمت و سر بلندی فرور گوهر فطرت دهوشمندی بادشاهزاد کاکسار محمد معظم و راجه جیسنکه را بعطای خلعت زمستانی عز مبدعات بخشید و همچنین سایر عمدهای آمدان خلافت و مقربان پیشگاه دولت بتدریب قدر و منزلت باین عنایت سر بلند شدند \*

## جشن وزن فرخنده شمسی سال چهل و پنجم

درین اوقات میمنت پیرا که از شکوه معدلت و مرمان روانی زینت افزای اورنگ سلطنت و سروری دین و دولت در پایه رفعت دبر تری و ملک و ملت کامیاب سعادت و نیک اختری بود



( ۷۶۱ )

هوسم وزن خجسته شمسي در رسیده جهانیدان را کام بخش عشرت  
 و خوش دلی گرد نید و روز مبارک عمره جماد الاولی مطابق بیست  
 و دوم آذر که بارگاه حشمت و جاه پادشاه خسروانی بر آراسته بود  
 در انجمن مردوس مذل غسلخانه فرخنده جشفي پادشاهانه مفرقه  
 گشت و پس از انقضای در پاس از روز مذکور گوهر عذیر مقدس  
 حضرت شاهنشاهی بزر و سیم و دیگر آشیای معهوده سنجیده شده  
 وزن مبارک پادشاه مقرر بفعال آمد و سال چهل و چهارم شمسي از عمر  
 سعادت قرین سرور آرای خلافت و جهانیدانی بهزاران درخشی و کرامتی  
 بانجام رسیده سال چهل و پنجم بمبارکی آغاز شد پادشاه زندهای  
 نامدار بخت بیدار و امرا و عیان دولت پایدار رسم نثار بجای  
 آورده تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیدند و درین روز عالم افروز  
 بهین شعبه روحه عظمت و اقبال گزین باوق نهال جاه و جلال  
 پادشاه زاده والاند محمد معظم بعطای خلعت خاص و انعام یک  
 لک روپیه و دره التاج حشمت و کامگاری قره العین شوکت و  
 بخدیاری پادشاهزاده از محمد معظم اعظم بهنایت یک عقد سروراید  
 و نوگل حدیقه دولت فروغ نامیه سعادت پادشاهزاده والا گهر محمد اکبر  
 بهرحمت جیفه مرصع مطرح انوار عطفت گردیدند و راجه جیسفکه و  
 وزیر خان و محمد امین خان و مرتضی خان و عماد خان و دیگر امرای  
 نامدار و عدههایی درگاه سپهرمدار بعطای خلعت فاخره قامت مباحات  
 انراختند و امیر الامرا صوبه دار دکن و خان خانان سپهدار بنگاله  
 و مهاراجه جسونک سنگه که در دکن بود و جعفر خان صوبه دار  
 مالوه و امیر خان صوبه دار کابل و دیگر امرای اطراف بهنایت

( ۷۹۲ )

از مال خلعت مورد نوازش گردیدند و عذابت داده فیل بدان شدند  
 خان همیشه عطای خلعت گشت و محمد امین خان باضافه هزار  
 سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و مرتضی خان باضافه هزار  
 سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و اعتقاد خان باضافه  
 هزاری بمنصب پنج هزاری یک هزار سوار و فاضل خان باضافه  
 هزاری بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار و هوشدار خان باضافه  
 پانصدی بمنصب چهار هزاری دوهزار و هشت صد سوار و اسدخان  
 بخشی دوم باضافه پانصدی بمنصب چهار هزاری دوهزار و پانصد  
 سوار سر بلند شدند و از اصل و اضافه عابد خان بمنصب چهار  
 هزاری هزار و دوهصد سوار و فدائی خان بمنصب سه هزاری دو  
 هزار و سصد سوار و اشرف خان بمنصب دوهزار و پانصدی چهار  
 صد سوار و عبد الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم بمنصب  
 دوهزار و هفت صد سوار و صف شکن خان بمنصب دوهزار و  
 یک هزار و دوهصد سوار و هرم دیو سیسودیه بمنصب هزار و پانصد سوار  
 و باقی خان میر توژک بمنصب هزار و سه صد سوار و محمد منصور  
 کاشغری بمنصب هزار و دوهزار پنجاه سوار سر بلند شدند و نجابتخان  
 که در مبادی مال اول این خلافت همایون بفاخر وقوع تفصیری  
 مورد عقاب خمر روانه گشته از منصب معزول شده بود مطمح انظار  
 فضل و مکرمت پادشاهانه گردیده بمنصب پنج هزاری چهار هزار  
 سوار دیگر باره کامیاب دولت شد و خلعت خاصه و جمدهر باعلاقه  
 سرورید بار عطا گشت و وزیر خان که چنانچه گزارش یافت بجهت  
 آوردن خزائن عامره بمستقر اخلافه اکبر آبدار رفته بود خدمت

( ۷۹۳ )

مذکور را بائیدن شایسته بجا آورده درین جشن فرخنده دولت زمین  
بوس دریافت و بعطای خلعت خاص و باضافه هزار سوار بمصوب پنج  
هزاری چهار هزار سوار والار تبه گردید و صفی خان باضافه پانصدی  
بمصوب سه هزار و در صد سوار و راجه رکهناته باضافه پانصدی  
پنجاه سوار بمصوب سه هزار و هفت صد سوار و عبد الرحمن بن نذر  
محمد خان با نعام ده هزار روپیه و دانش مند خان پهر حمت ماده نیل  
و الله یار خان بمعنایت علم نوازش یافتند و علی قلیخان بقوجدار بی  
اعظم آباد از اعمال صوبه گجرات تعیین یافتند خلعت سرفرازی پوشید  
و مصوب چکرام از کومکین دکن باضافه پانصدی هزار سوار مقرر  
شد شیخ بدھوی قراول پمر حمت نیل مورد نوازش گردید و جمعی  
کثیر از منصبداران و خدمت گذاران بارگاه سلطنت بمعنایت خلعت  
کموت افتخار پوشیدند و چهار هزار روپیه بزرگ نغمه سنجان و سرود  
سرایان آن بزم عشرت پیدا شد و درین جشن خسروانه پیشکش  
امیر الامرا صوبه دار دکن از جواهر زواهر و نفائس مرصع آلات بنظر  
قدسی برکات رسیده رتبه قبول پذیرفت \*

### توجه رایات عالیات بصوب پنجاب

چون دران هنگام که سوائب جاه و جلال بتعاقب دارا پیشکوه  
بد ماں سایه سعادت و اقبال بر عرصه پنجاب گسترده بنا بر سنج  
ننگه ناشجاع چنانچه سبق ذکر یافده بزودی ازان حدود  
مراجعت واقع شد و آن قدر توقف روی نداده که خاطر اقدس  
حضرت شاهمشاهی از سپر و شکار آن ناهیت نشناخت اندوز شود و

( ۷۶۴ )

درین ایام طبع مبارک را بگلگشت نزعت آباد کشمیر فرستوس  
 نظیر هم رغبت تام بهم رسانیده بود و بعضی مصلحت های ملک و  
 دولت زار اقتضای آن میگردید که زیارت خورشید تاب بصوب  
 پنجاب اذیتهاض نماید لهذا این عزمت فرخنده پیش نهاد خاطر  
 اشرف گشته غرض جمادی الثانی که روز جشن وزن مبارک بود  
 اشاره والا صدور پیوست که پیش خانگ همایون بهمت پنجاب بیرون  
 رفتند و هفتم ماه مذکور مطابق باهت و هشتم آنرا که ساعت بانظار  
 سعد و انوار سعادت قرین بود خدیو زمان و زمین های دولت در  
 رکاب اقبال آورده لوی توجه بدان صوب برافراختند و آن روز اعز آباد  
 فیض بنیاد را مهبط انوار نزول ساختند هوشدار خان بصوبه داری  
 و حراست قلعه دار الخلاء تعیین یافته بعزایت اسپ با ساز طلا  
 و فیل باحوضه نقره سر بلند گردید و داروغگی غسله فله مبارک از تغییر  
 خان مذکور بانگه بار خان مفروض گشته خلعت و علم بار مرحمت  
 شد و یازدهم از سرایستان اعز آباد کوچ فرموده چند روز در شکار  
 گاههای بواهی آن نشاط صید بچپر اندوختند و شانزدهم هوای  
 قصبه سونی پست مضرب خدام اهت و احدشام گشته دوزوز درانجا  
 مقام شد و بدست هفتم نری یکی کوزال محط سرافقات اقبال گردیده  
 چون خاطر ملکوت ناظر بسیر مخلص پور و شکار چرز دران حدود  
 مائل بود دران منزل فاضل خان میر سامان را با زوائد اردو و لشکر  
 و کار خانجات رخصت فرمودند که از راه راست بدار السلطنة لاهور  
 رود و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای پوستین خاصه پشت  
 گرم عزایت ساختند و روز دیگر کوچ فرموده با ملازمان رکاب

( ۷۲۵ )

دولت مرا حمله آزایی سعادت گشتند و شکار کفان و صید افغانان  
متوجه شده پنجم جهادی الاخرة بخضر آباد پرتو درون گستردهند و  
پس از استیغای سمر و شکار آن حدود عمان توسن اقبال بسمت راه راست  
منعطف ساخته یازدهم باغ ابدال را بنزول اشرف خرمی و طراوت  
بخشیدند و درین ایام پیشکش امیر امرای از نغانس جواهر  
و مرمع آلات بنظر قدسی نجات رسیده در تبه قبول پذیرفت و فیض الله  
خان قراول بیگی و حسن علی خان قوش بیگی و اعتماد خان و رحمت  
خان دیوان بیوتات رجمعی کثیر از قراولان و عماله شکار بعنایت خلعت  
شکاری نوازش یافتند و مصطفی خان ناظم مهمات بندر سورت و  
راجه تودارمل فوجدار اژده و راجه بهادر چند زمیندار کمانون بمرحمت  
ارسال خلعت سرداند گشتند و چهارگمر قلیدخان بفوجداري میان  
در آب معین گشته بعنایت خلعت و اسب مباحی شد و چون درین  
اوقات صف شکن صفوی که از دیر باز در گوشه انزوا بوظائف دعا  
گوئی این دولت گبنی آزایی اشتغال داشت روزگار حیاتش بسر  
رسیده بود و اخلاص خان خورنگی باجل طبیعی بساط هستی در  
نور دیده عاطفت پادشاهانه سیف الدین واد صف شکن مغفور  
و دیگر منسوبان او و خداداد پسر اخلاص خان مرحوم و چندی  
دیگر از خویشانش را بعنایت خلعت نوازش فرمود و سونهاگ  
پرکاس زمیندار سر مور و باقر خان فوجدار سهرند بموکب جاه رجال  
پیوسته ادراک درات زمین ببس نمودند و عاطفت پادشاهانه  
سونهاگ پرکاس را بعطای خلعت و اوربسی مرمع و جمدهر  
مرمع و اسب با سز طه سرفرازی بخشید پانزدهم ظاهر بلند سهرند

( ۷۹۶ )

از غبار موکب محمود پدید آمده شده باغ خلد مثالش از نزول اشرف چمن زار دولت و بهارستان اقبال گشت و بنا بر فیض هوا و نزهت و صفای آن بستان سرای دلگشا دو روز آنجا اقامت شد و باقر خان پیشکشی از امتعه و اقمشه آن بلده بمحل عرض رسانید و بمطایب خلعت مباحی گشت نوزدهم نواهی قصبه لودیانه مضرب سرادقات جاه و حشمت گردید و روز دیگر ریات عظمت و جلال دریای سقلج را که با اشاره همایون جسر بران بسته شده بود عبور نموده قریب بقصبه پهلور نزول کرد و چون قراران در پیشدیهای نزدیک آن دوشیر دیده بودند شهزاده شیردل وزیر صولت بمزم صد آن در صبح ضار سوار شدند و هر دو را بضرب تفنگ از پای در آوردند بیست و ششم نواهی تلوندی مخیم عساکر گردون شکوه شد و ابراهیم خان ناظم مهمات دارالملطنه لهور از آنجا رسیده احرار دولت زمین پوس نمود بیست و ششم موکب ظفر پناه از دریای بیاه برخی بکشتی و بعضی بپایاب عبور نموده نزدیک فتح آباد منزل گزید و دوم رجب ظاهر دارالملطنه از طلوع ماهچه رایت اقبال فروغ سعادت پذیرفته باغ فیض بخش که عمارات دلنشین و مساکن نزهت آیدنش غیرت افزای قصور فردوس برین اامت بنزول اشرف مهبط انوار عز و شرف گردید و فاضل خان میر سامان که پیشتر آمده بود بدولت ملازمت امتعماد یامت و چون ساعت داخل شدن شهر و قلعه مبارک دهم ماه مذکور مطابق غرقه امقندیار بود خاقان جهان تا رسیدن ساعت دران بستان سرای دولت بمطایب اقامت گسترده چمن آرای عشرت

( ۷۶۷ )

و کاصرائی بودند و دهم ماه مذکور بعزم دخول آن مستقر حشمت  
و جاه با فر الهی و عظمت شهنشاهی بر فیل کوه شکوه زیبا منظری  
که تخت فلک پایه زرین بر کوه پشت آن نصب گشته بود سوار  
شدند و رخسندۀ اختر سپهر اقبال بادشاه زادۀ فرخنده خصال محمد  
معظم را در پی سر مبارک جای داده لوائی توجه بشهر افراختند  
و قریب در پاس از روز گشته دلمۀ مبارک که بمیدامن قدوم همایون  
سر رفعت بارج گردون رسانید و چون فصل جوش نرگس و لوائل  
موسم شکوفه و هنگام سیر ریاض و گلگشت بساتین بود روز دیگر  
بسیر باغ داکشا که آنروی دریا راویست توجه نموده مسرت  
پیرای طبع اقدس گردیدند و فردای آن که جمعه بود در مسجد  
فیروز خان که در فضایی بیرون قلعه نزدیک بدروازه هتیه پول  
واقعست بآنین معهود نماز گذارده مقرر فرمودند که سائر جمعات  
بدین دستور آنجا اقامت جماعت می نموده باشند و در ایام  
این ماه مبارک اقر بدست هزار روپیۀ بوساطت صدرالصدرر عابدخان  
بارباب استحقاق انعقاد شد و درین اوقات از رقاع بنگاله بمسامع حقائق  
مجامع رسید که سید نصیر الدین خان و سید میرزای حزاراری که  
با خان خانان در ساق آشام بودند باجل طبعی مرحله هستی  
پیمودند عاطفت پادشاهانه میر علی اصغر پسر سید میرزا رباسه  
برادر دیگرش و در اینخان برادرزاده و عزیز الله دخترزادۀ آن مرحوم  
را بعطای خنعت از لباس کدورت برآورد و فیروز خان میواتی فوجدار  
لکهی جنگل که در امت اندوز ملازمت شده بود خلعت یافته بمحال  
فوجداری خود مرخص گشت و سهانگه عمه رانا راج سهاگه بعناایت

( ۷۶۸ )

خلعت سر بلند شده رخصت انصراف یافت و مصحوب او خلعت  
خاصه بجهت سررزی رابا مرسل گشت و رعایت خان باظم بهمان  
بذکر صورت از تغییر مصطفی خان معین شده بعزایت خلعت  
و از اصل و اضافه بمنصب هزاره چهار صد سوار مبداهی گردید  
بیست و چهارم حضرت شهشاهی بعزم شکار تنویدی رایت توجه  
برافراخته روزی چند دران حدرد نشاط اندوز شکار بودند دران نواحی  
دوشیدو که آسیب آن بسکنه و رعایا مبرسید بتغذیه از پای در آوردند  
و چهارم شعبان ساحت دار السلطنه را از سایه چتر اقبال فروغ  
سعادت بخشیدند و چون از کاشمیر گذشتند پندین مرکز خاطر مهر  
تنویر بود خدمت کار خان را با جمعی از بیداران و تیرداران  
بجهت ساختن طرق و مساک آن که اکثر کوه های بلند  
و کربو های دشوار عبور و دره های تنگ سدکاخ ضعب امروز است  
و مضائق و مزائق بسیار دارد رخصت نمودند ششم ماه مذکور میر  
خان فوجدار کوهستان جهون ازان حدرد رسیده دولت زمین بوس  
دولت •

فتح ولایت جام و کشته شدن رایسنکه نیره  
سرانجام زمیندار آنجا بحسن صرامت و شهامت  
قطب الدین خان خویشکی فوجدار جوناکنده

تبدین این مقال آنکه زممل زمیندار سابق آن ولایت که حلقه اطاعت



( ۷۶۹ )

و بندگان این آستان خلافت نشان زیور گوش جان ساختند در جاده فرمان پذیری و دولت خواهی ثابت قدم بود و همواره به مقتضای صلاح اندیشی و کار آگاهی امتثال اوامر و نواهی پادشاهی و ادای پیشکشی مقرری می نمود چون درین عهد سعادت مهتد روزگار حیانتش سوری شد از پدشگاه سلطنت و جهانبانی زمینداری آن ناحیه بسترسال پسرش تفویض یافت و او بموجب یرایغ کرامت نشان در رسم معهود زمینداران یرحای پدر نشست و سرکردگی قوم خویش و راجگی آن سرزمین را کمر بست رایسنکه مردود برادر زمال که مقهوری مغرور و غداری نابکار بود عرق غیرت و حمیتش حرکت نموده براه دشمنی و مخالفت سترسال شتابت و در صدق دفع و اهلاک او در آمده چون با جوهر دایری و جرأت مکر و چریزت فراهم داشت مردم را ازورسانیده بجانب حود دعوت نمود و بلطائف تدبیرات و حبل فریب پنج شش هزار سوار و پیاده جمع آورده رایت غلبه و استیلا بر افراخت و گور دهن راتهور را که جد مادری سترسال و مدار سهام ریاست او بود بقتل رسانیده سترسال را باخواص نوکران و پیشکزان و مادرش مقید ساخت و زمینداری و ولایتش را متصرف شده بجای پدر نشست و تمامی زمینداران و ارباب کچه را نیز باخود متفق نموده بمعاضدت و موافقت او مستظهر گشت و زانجا که دیدند عاقبت بین و عقل مصلحت گزین نداشت و ظلمتکده باطن خلافت موافقتش از تابش نور خرد بهره در نبود دم نخوت و استقلال زده هوای خود سوری در هر بیمغز انگند و کسان قطب الدین خان حاکم جوناکده را که

( ۷۷۰ )

بجهت تحصیل زر پیشکش بآن ولایت معین شده بودند از همه جا برخیز اینده مردم بادشاهی را از دار الضرب و بندر سرورید که از اعمال آن ولایت است نیز معزول ساخت و پس از چندمی سترسال از قید آن مدبر بدسگال رهائی یافتند نیز قطب الدین خان آمد و از جور و بیداد آنصلالت نهاده نظلم نمود چون این سوانح و وقائع بمسامع حقائق مجامع رسید برادغ لازم الامتثال از پیشگاه قهر و جلال بطغرای نفاذ پیوست که قطب الدین خان کمر همت بدفع و استیصال رایسنگه خسران مآل بسته عرض آن ولایت از خوار تسلط و استیلائی او به پذیرید و سترسال را دگر باره بزمینداری آنجا نصب نماید و میر رستم خوانی و عبد الباری انصاری و احدکاسی و جمعی دیگر از کومکیان صوبه گجرات بمعاونت او تعیین یافتند و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع الفوز سامان لوازم آن مهم نموده با سپاه خویش و کومکیان گجرات که مجموع قریب هشت هزار سوار و پیاده بسدار از بندر قچی و تیرانداز بود اوائل جمادی الاولی این سال فرخنده فال از جوناگده بعزم دفع رایسنگه روانه گردید و اواسط ماه مسطور داخل ولایت جام شد رایسنگه تیره پشت بد فرجام بااستماع توجه جنود نصرت اعتصام همگی سپاه و مردم خود را فراهم آورد و سرانجام توپ خانه نموده بجمعیت و ابهت تمام از شهر جام بعزم مدافعه بیرون آمده بود و در چهار گروهی از شهر فزول ادبار گزیده و اطراف لشکرگاه را به بستن مورچال و جیدن ادوات توپ خانه استحکام بخشیده و تماچی مقهور زمیندار ولایت کچه که از زمینداران آن حدود در قوت و اقتدار و جمعیت

( ۷۷۱ )

اعوان و انصار با رای منگه شقاوت شمار بود بمناسبت ضلالت  
فدائی و اقتضای جهالت فطری هفت هزار سوار جرار فیروز گزار  
از راجپوتان جلالت شعار بکومک او تعیین نموده بود با جمله قطب  
الدین خان با جفود قاهره نزدیک بمقهوران رسیده بغاصله یک گروه  
در برابر آن گروه شقاوت پیروز فرد آمد و او نیز بنابر رعایت مراسم  
حزم و احتیاط که مناط سپاهگری و سرداریست در پیش معسکر  
خوبش مورچالها بیست و بانرات توپخانه استحکام داد و باقتضای رای  
صائب توپی چند از لشکر گاه پیش فرستاد که در موضعی که آسب  
کوله آنها بمخدران رسد نصب نموده مورچال سازند و میررستم  
و عبد الباری انصاری و اسد کاسی را با گروهی از سپاه خود تعیین  
نمود که نزدیک بتوپخانه مذکور نزول نموده از دستبرد مخالفان با  
خبر باشند و این گروه با توپخانه از لشکر گاه پیش رفته در جای  
مناسبی مورچال ساختند و از طرفین بتوپ و تفنگ هنگام جنگ  
هر شده شب و روز نائر قتال مشتعل بود و ازین جهت که غلیم عاقبت  
وخیم نیز توپخانه عظیم داشت بتوپ اندازی و برق انروزی مبارزان  
دین را بر دشمنان ضلالت آئین غلبه و استیلا دست نداد و چون  
قریب در ماه برین وتیره گذشت و کاری از پیش فرست و منهبان  
خبر آوردند که کومک زمیندار ولایت کچه نزدیک رسیده است و آن  
جمع تیره سرانجام عنقریب بمقهوران جام ملحق گشته قوت رشوکت  
آدمی متزاید خواهد گورد قطب الدین خان بصوابدید خرد مصلحت  
دان صلاح دران دید که پیش از آنکه بوصول مدد و افزایش جمعیت سپاه  
بازری جرأت مخالفان قوت گیرد صف آرای قتال گشته همت بر

( ۷۷۲ )

استیصال آنها گمارد و این عزم مصمم نموده بارتقید و توزرک افواج  
 پدیداخت و فوجی بر سر راه کومکدان کچه که نزدیک رسیده بودند معین  
 ساخت که سد راه آن گمراهان بوده از حال آنها آگاه باشند و بهریک از  
 میر رستم و اسدکاشی و عبدالباری انصاری که از اشکرگاه پیش بودند  
 فوجی تازه از سوار رپیاده و بندرچی کومک داده مقرر نمود که هر  
 کدام از طرفی بر مردان حمله برید و محمد پسر بزرگ خود را  
 همراه خویش کرده میداد و میسروردان کلز و بهادران شهابست  
 آثار استوار ساخت و شب بآنرا هم رجب بعزم رزم و آهنگ کارزار  
 چون پاسی از شب ماند افواج نصرت شعار سلاح پیکار پوشیده فتاره  
 جنگ نواختند و از مورچالها بیرون آمده به بیت نمز و جهاد کمر  
 همت بر میان معی و اجتهاد بسنند و اعدای بد نپاک فبذ آمده  
 مدافعت و مقاومت گشته از مورچالها بیرون آمدند و نطب الدین خان  
 خود با اکثر اشکر که همراه از بودند در پیش مورچال توفف گزیده  
 قرارداد که نخست افواجی که با ترپخانه پیش بودند ندران قتال  
 امروزه جنگ سرکنند میر رستم و عبد الباری و اسدکاشی دست  
 استظهار و انقضاد بمیدان تائیدات ابی و اقبال بی زوال حضرت  
 شاهنشاهی زده بدیروی شجاعت و دایمی هر یک از طرفی بر  
 حزب کفر و نرغه ضلال حمله بردند و بگروهی از صخزلان که پیش  
 خیل جنود عدوان بودند مقابل شدند و دایران جلالت کبش دست  
 جرأت از آستین شهابست بر آورده بضرب تیغ و سببه خدنگ  
 روی جبارت معهوران باطن آهنگ بر تافتند و آن بی دینان پای  
 همت برکشیده بر ایستادگی سفارت منش بدوستند و چون از سطوت

( ۷۷۳ )

و استیلاى این افواج نصرت لوا بقطب الدین خان خبر رسید با  
عساکر قاهره بر جناح سرعت بمقابله کفار نابکار شتافتند بجزودنا صدها  
کفر و ظفیان معاندند را بسنگه تیره بخت همگی سپاه خویش  
یکجا فراهم آورده بچسارت جهل و غرور پای نبات درمیدان  
مدامت نشرد و یار اچپوتان جاهل تهور کیش که وقت حفظ  
فاموس و هنگام جوش حدیث زهر آب تاغ خونخوار را شربت خوشگوار  
و سیدو سربازی سومایه، مدامت و فتنه داند بیداده شده متهورانه  
دل بر هالت نهاد و بعد از ساعتی چند که از طرفین ازدهای توپ  
و تفنگ در خروش و بحر و غما بطوران آتش درجوش بود مبارزان  
منصور از اطراف و جوانب مقهوران در آمده طائران تیر جنگ  
خدنک را از آشیان کمان بر روی اندامی پرور دادند و در هر سینه نیز  
جمعی کدور و جسی تغییر از آن بی دیدن بقعر سعیر و درکات  
بنس المصبر فرستادند و چون را سنگه سردرد قرار گشته شدن با خود  
داده بقصد در باحقن نقد حیات قدم استقلال و قرار در عرصه پیکار  
استوار کرده بود تا جی پسر بدگر خود را با جانام برادر ضلالت پرور  
خوبش و جمعی از افرین و راجپوتان جهالت اندیش بهبالغه تمام  
رخصت داد که بپای سردی گریز از رستخیز بلا برآمده خود را  
بگونه کشاد تا ریش، نسل و بیخ فساد او دران سوزمین باقی باشد  
القصد غازیان نصرت آمد و مجاهدان همت بلند داد سعی و جهاد  
داده بدلت تدغ جانستان به باری از بی بیان را رهگرایی مطمور  
نیستی گرد آیدند و رای سنگه سردرد که روی بر روی قطب الدین  
خان بود بایک پسر و عم و اقربا و خواص و عمدها که همگی شش صد

( ۷۷۴ )

تن بودند یکجا دران بحر پر آشوب هیچجا بتند یاد حمله بهادران  
 میروزی اوا حباب آسا سر بگریبان فنا فرو بردند و قریب یک هزار  
 کس دیگر از کفار تیره ایام علف تبخ انتقام نمازبان اسلام گشته بقیة  
 السیف راه فرار سپردند و یک صد و هفتاد و هفت تن از مبارزان  
 شہامت کیش برتبه والای شہادت وائر گردیدند و چهار صد و سی  
 و چهار کس زخمی شده گل نیک نامی از شاخسار مردهی چیدند و  
 از میررستم و اسدکاشی و عبدالباری انصاری که مقدمه این جیش  
 فیروزی بودند تلاشهای مردانه و ترددات بهادرانه بظهور رسید و  
 چون عرصه نبردگاه از لوث وجود جهالت منشان گمراه پیرایش  
 یادت و رخسار سعادت مجاهدان دین قوم بگذاشند این غزوسترگ  
 و جهاد عظیم آرایش پذیرفت قطب الدین خان در ساحت میدان  
 رزم فرود آمده شکرانه ایندیگانه را دوکانه ادا کرد و سلامت ذات  
 اندس و شخص مقدس حضرت شاهنشاهی را که این متوحات والا  
 و نصرت های سترگ بنیروی بخت جهان افروز و یاروری اقبال  
 دشمن سوز چهره آرای دین و دولت میگردد بزبان اخلاص  
 فاتحه خوانده اراخر روز با جنود فیروزی بلشکر گاه آمد و تفقد حال  
 مجروحان نموده جراحان بسداوای آنها گذاشت و چون معلوم شد که  
 فوجی که زمیندار کچه بکوسک زایسانگه مخدول تعیین نموده بود بدو  
 گروهی رزم گاه رسیدند بوده و باستماع خبر غلبه و استیلای اولیای  
 دولت رهگرای درار گردیده خان مذکور فوجی از جنود منصور  
 بدعاسب آن برگشته بخندان معین نمود و هفدهم رجب از جایی  
 که امامت داشت کوچ کرده در ظاهر شهر جام نزول کرد و اشکریان را از

( ۷۷۵ )

تعرض حال سنگه شهر منع نموده مذاقی گردانیده که بفرزندان و متدلمان  
 جمعی که کشته شده بودند کسی آسیب نرساند و سترسال را که  
 زمینداری آنجا بااصالة باو میدرید بجای رایسنکه مژدکن گردانید و سر  
 پر شر رایسنکه تیوه اختر و باصنیده بهوار و سنکه رام خاله زاده و سانکای  
 عمش بگجرات فرستاد که از دروازه های شهر در آویزند تا هر مایه عبرت  
 دیگر خود سران فتنه پرور باشد و یک دو ماه جهت بند و بهمت و  
 ضبط و نسق آن سر زمین دران حدود توقف گزیده چون منهدیان  
 خبر رسانیدند که تهاجی پسر رایسنکه و جسامی برادر آن و خیم الماقبه  
 سه هزار کس از حوار و پبانه فراهم آورده در موضع هالار غبار  
 انگیز فتنه شدند آن خان شہامت نشان محمد پسر خود را با دو  
 هزار سوار بدفع و امتدصال آن شوریده بختان تعیین نمود و آن هر  
 دو مردود باستماع توجه این جایش مسعود باهمراهان از موضع  
 هالار فرار نموده رو بجانب کچه آوردند و محمد مذکور بر جناح  
 استعجال از دنبال رسیده با آن کومه از ایشان بجنگ و قتال  
 پیوست و حربی صعب روی نموده یکصد و هفت تن از فیه  
 کفر و طغیان دران آویزش بخاک هلاک افتادند و بقية السیف  
 بتنگ پانیم جانی بدر بردند و چندی از مبارزان اسلام بمعادت  
 شهادت رسیدند و چون قطب الدین خان عرصه آن ولایت از خار  
 فساد بی دینان بد نهاد پیراسته خاطر از بند ربست آن حدود  
 پرداخت بچوناگده معادلت نمود و پس از وصول خبر این فتح  
 نمایان بآستان دولت آشنیان خان مذکور مشمول عواطف پادشاهانه  
 گشته شهر جام بفرمان شهنشاه اسلام موسوی باسلام بگرگردید \*

( ۷۷۶ )

## معاودت خان خالان سپهدار بنگاله از جنگ بعد مصالحه و تحصیل پیشکش و پدروود کردن جهان فانی

سابقا رفم زده خامه حقائق نکار گشت که چون به پیمان افغان  
کشورستان خدیو جهان و مسامی جمدان، خان خانیان عساکر اسلام  
را هیچ ولایت آ.ام دست داده توموق نوز و جهاد با آسامیان  
شعارت بیدار چهره امروز سعادت شد و شهر گردنود که مرکز  
حکومت و مسقر ایالت راجه آنجا است و از دیرباز ظاهر تمدن شرک  
و ضلالت و دار الملک کفر و جهالت بود و زود چون مسعود نور  
آمد گشته تمامی سر زمین دکن کول که ساحل جذبی دریای  
بر سپهر است بتصرف مبارزان درایت و مجاهدان دین در آمد  
و راجه مردود آنجا بهزبان خواری و خاکساری رخت ابرار  
یکوهستان کمرورپ کشیده عساکر ظاهره دران ولایت را بدست استقرار  
بر انداختند و سکنه و رعایای آن دیار که از بدم سطوت سپاه ظفریناه  
بکوهها و جنگلها گریخته بودند بستمای صحت سعادت و بصفت  
این درایت خداداد پادشاه و مساکن خویش بتر گشته سر بر خط  
اطاعت و از قیاد گذارند ازین جهت که موسم برسکل نزدیک رسیده  
بود و ایام بارش را آنجا بایست گذرانید خان سپه سالار همت بر  
ضبط و محافظت حدود و ثغور آن ولایت گماشته در هر جا که مظنه  
شورش و نهاد آسامیان بد نژاد بود نهاده فرار داد و یکی از سرداران  
با فوجی بآنجا فرستاد تا از هر طرف که آن قوم مشهور سر بگذند و  
شور بر آرند مبارزان منصور همت بدفع آنها گمارد و مدبر مرتضی



( ۷۷۷ )

را با جمعی از مجاهدان نصرت لوا در شهر کرگانو گذاشته بیستم شعبان از چهارم سال جلوس همایون خود با بقیة لشکر ظفر اثر در موضع منتهرا پور که سه و نیم کروزه بالای کرگانو واقع است و سرزمینی بلند دارد که در موسم برشکال آنرا آب نمیگیرند اقامت ورزید درین اثنا موسم برشکال در رعیدة جوش لشکر ابر از ساحت میدان آسمان شورش انگیز شد و از تقاتر امطار و ریزش صحاب مدار عرصه دشت و بسط هاصون طوفان خیز گشت موج حیلاب چون زنجیر پایی دیوانگان دشت فرما گردید و خیمه لشکریان در صحرا نمودار حباب روی دریا آمد بمشاهدت صوات برق زمین از آب رخ در نقاب احتجاب کشید و از بیم تیر باران ابر دریا زره جامه موج در پوشید نهرها و نالها بسان تهره پیشگان سر بطغیان بر آورد و طرق و مسالک از زور کل ولای راه تردد بر پناه و لشکر ممدرد کرد هران و سرداران مقاهیر آشام و پداهان و رزم آوران آن گروه تیره ایام که از بیم پنازک قهر و انتقام مجاهدان ظفر اعتصام در تنگنای جنگهار بر قلی جبال سر بسجیب ناکسی در کشیده ربه صفت از شوران پیشه و غا و هزبران عرصه هیجا اختفا گزیده بودند انتهاز فرصت نموده دلیری و جسارت آغاز کردند و نخست در موضع دیوانگانو غبار تهره انگیزند بر تهاذه دار آنجا شب خون آوردند بندهای پادشاهی از آنجا که سورشتمه حزم و آگاهی از کف لداده هوشیار و خبردار بودند بحملت مخذران از جا نرفته در مقام مداومت ثبات قدم ورزیدند و اعادی را هزیمت دادند خان خانان بعد از استماع این خبر پادگار خان اوزبک را تعیین نمود که متمردان آن حدود را تنبیه نموده

( ۷۷۸ )

بملاحظت آن تهانه قیام نماید و خان مذکور بانجا شتافته و پنج  
 شراشرار نابکار نمود چون مقهوران در دیوانگانو کاری نساخذند آهنگ  
 تهانه کچپور نموده غرقه شوال بهجوم و جمعیت تمام بر سر انور بیگ  
 تهانه دار آنجا رفتند و او در اول دهه اگرچه بنیروی بازوی  
 جرأت و دایوی بران دیوسارتان ضلالت پرور ظفر یادت و آنها را  
 منهنم گردانید لیکن چون پس از فتح خاطر از دغدغه مخالفان  
 پرداخته حزم و احتیاط را که سرمایه سپاهگیری و پیرایه دلیری و  
 دلاوریست کار نبست و مورد غفلت و بی پروائی گشت ضلالت  
 کیشان غدر اندیش که هزیمت یافته بودند بکام جسارت بر گردیده  
 ناگهان بران تهانه ریختند و او با معدودی شربت هلاک چشیده  
 دیگرانرا پای ثبات از جا رفت و آشامیان مقهور کچپور را متصرف  
 گشته انروی آب دهنگ از محاذی موضع مذکور تا نواحی لکه و کده  
 مورچال ها ساخته بسد راه نواره و منع رسیدن آذوقه بلشکر ظفر  
 قرین پرداختند چون خان سپه سالار برین معنی آگهی یافت  
 هرانداز خان ارزیک را باجمعی تعیین نمود که بکچپور رفته بندارک  
 این قضیه گوشد و چون آن حدود را از غبار فتنه مفسدان به پدید  
 در کچپور اقامت گزیده بجراسست تهانه آنجا قیام نماید و متعاقب  
 او محمد مران بیگ را که چندی قبل ازین با برخی از سفائن  
 جنگی بدرقه کشتیهای آذوقه از لکه و کده بگرگانور رفته بود بانواره  
 همراه او و چندی دیگر از کشتیهای جنگی مقرر نمود که کشتیهای  
 آذوقه را که خالی شده بود بدرقه نوده برگرداند و بسرانداز خان  
 ملحق گشته باتفاق راه مقصد بپارند و بمداونت هم مستظهر باشند

( ۷۷۹ )

چنانچه محمد مراد بیگ خان مذکور را پیاپی مردی نواره که با او است از آب دایه با او میزدند، سرانجام آن همراهان خویش بر ساحل شرایط آمدند و کومک نواره بظهور رسالده و محمد مراد بیگ در موضع نیک که سرانداز خان باندظار رسیدن او توقف نموده بود باو رسیده از آنجا بایکدیگر روانه شدند و در گذشتن از نخستین ذاله که بر سر راه سرانداز خان بود نیمانین مذاکره و ناسازی روی نموده از ورزش تدد باد ستیزه و رنجش کشتی اتفاقشان در موج خیز مخالفت و نفاق افتاد و بنقلب نفسانیت سر رفته در آنخواهی و مصلحت شناسی از کف فرو رفته سرانداز خان از همانجا قدم مرادقت پس کشید و محمد مراد بیگ از خود رانی و خوب شدن نمائی مفید بر فادت او نگشته مفیده عزیمت را بدست سبکسری افکر برداشت و شب هنگام که کشتیها را بکنار کشیده منزل گزید برخی از نواره مقهوران نمایان شده ناگهان بر نواره بادشاهی حمله آورد و از طرف ساحل نیز مقارن این حالت گروهی از اهل ضلالت در رسیده بآئین نگوهید خویشتن شور شبخون در انداختند محمد مراد بیگ و همراهانش را پایی نجات و سکون لغزش پذیرفته همت و دلوری بر مدافعت و مقارمت باوری نکرد و مجموع لشکریان و اهل نواره بی آنکه شرایط پیکار و مراسم کارزار بظهور رسانند از کشتیها خون را بکنار انداخته عاز نوار گزیدند و بآرمهانی رسیدند و بغیر چند کشتی از اذنان دلیر خان که بمجرد ظهور نواره عذم آن پردلان بنیروی بازوی جلدات آن معائن را بمیان نواره مخالفان زده بدر رفتند و به دیوانگانو رسیدند دیگر مجموع

( ۷۸۰ )

نوار پادشاهی و لشکریان و کشتیهایی که آزرده به گرگانو رسانیده بودند با جمیع اشیایی که در آنها بود بتصرف آشامیدان در آمده سرمایه نخوت و استکبار آن گروه نابکار گردید و راه رسیدن آزرده بلشکر فیروزی اثر و طریق آمد و شد نواره و خیر از آگه و کده مسدود شد و چون جزیره آنروی آب دهندگ را که جلال بضبط آن معین بود اکثر آب گرفته از طفیان دریا و کثرت گل ولای باد پایان داشت همی را آنجا مجال جولان نبود و مبارزان جهاد آندن از توده بازمانده در سرزمینی رفعت فرین رحل اقامت ز سکون اوگنده بودند و در دامن کوه ساپانی که میدانه خان با جمعی آنجا بود از کثرت نزول سیلاب آن کوه سجاهدان نصرت پزوه بهتوه آمده جز محافظت خویش باسوی دیگر نمی توانستند پرداخت مخدولان آشام از صدمه تبع خون آشام غازیان ظم اتمام خاطر بیدغدغه ساخته و رایست جسارت امراخته جمعی ازان خسیسان خمس طبیعت که در هبوروی آب بسان خالاک بی باک و چالاک اند هبک از آب دهندگ گذشتند و برخی ازان پهت قدر آن رازل مرتبه بنگون ساری بخت و هبوط طالع چون سبل از فراز کوه ساپانی منحدر گشتند و سمت تعرض بحوانی گرگانو دراز کرده فرست سمت برد بحارسان شهر می جستند میر مرتضی که بمحافظت شهر قیام داشت و پیوسته بآئین عبودیت و اخلاص و از روی کوشش و نیکو بندگی مراسم حزم و پاسداری و شرائط خیر گیری و هشیاری همت می گذاشت پس از آگهی برین معنی بدشتر از پیشتر در وظائف حراست کوشیده روز و شب آماده مداومت و بیدار بود

( ۷۸۱ )

چون دامت استیلای مقهوران بکرگانو نرسید و آنجا کاری از بدش  
 نتوانستند بری جمعی کثیر ازان مدبران بموضع دیوبانی که غازی  
 افغان یا بدست سوار و پنجاه پیاده تهاذه دار آنجا بود رفته آنرا قبل  
 کردند از آنجا که او را از جوهر دلیری و سپاهگیری نصیبی بود نظر  
 بر قلمت جمعیت همراهان خود نکرده بقصد دفع شر آنشقاوت  
 کیشان از محوطه بانسی که بجهت سکونت خویش ساخته بود  
 بیرون آمده با چندی از رفقا که در میدان جلالت و سردازی با او  
 شریک لعنان بودند بران جمع کثیر تاخت درین اثنا سرداران  
 ملائین که خون را بدروازه محوطه رسانیده بود بیکدی از همراهان  
 غازی مقابل شده شمشیری بر پیشانی اسب او رسانید و اسب  
 بصدمة رخ از زمین راحت شده سوار بر زمین افتاد و خصم گایزه  
 جو باتیغ آسخته رو بدو نهاد آن مرد صفت شهامت کیش  
 بجلدی و چالاکى از زمین بر جسته بآسردود در آویخت و بزخم  
 جمدهر خویش با خاک بر آویخت اشرار نابکار از کشته شدن  
 سردار مغلوب رمب و بیدلی گشته روی عمت از عرصه پیکار  
 بر تافتند با جمله از وقوع این قضایا رعایای که مر بر خط انقیدان نهاده  
 بمساکن خویش باز آمده بودند بوانی فرار شدافتند و در خلال این  
 حال خیبر استیلای بدم نراین بر ولایت کوچ بهار اشتهار یافته  
 نخوت انزای امدای مقهور و همت گسل بیدلان لشکر منصور گشت  
 و این سانحه بدان جهت وقوع یافت که جمعی که بنظم و نسق مهمات  
 مالی آن ولایت معین گشته بودند بانقضای مصلحت و تدبیر  
 کار نکرده بدستوری که در ممالک محروسه پادشاهی معمولت

( ۷۸۲ )

شروع در جمع‌بندی آبولایت و مطالبیت اموال از رعیت نمودند  
از آنجا که زمینداران مملکت هذدوستان بمقتضای تدبیر لجهت تسخیر  
قلوب و استمالت رعایا که سر از دیقۀ اطاعت و مالگزاری آنها بر  
ندارند در مجال زمینداری خویش مساعله در اخذ مال بکار می برد  
و دستور و قانونی که در ممالک محروسه معمول است بعمل نمی  
آوردند و بیم نراین نیز برین و تیره عمل می کرد کانه رعایای  
آنجا از وقوع آن معاصله و قرار آن دستور که از آئین معهود آندیار  
نور بود و بایستی بتدریج سمت ظهور و استمرار گیرد متوحش و  
و نفور گشته خواهان بیم نراین شدند و او را بفروند آمدن از  
کوهستان و تحریک سلسله فساد ترغیب نمودند آن ضلالت آئین  
این معنی را دوائی عظیم شمرده از کوهستان فرود آمد همگی  
اهل آن دیار بآن بغی اندیش سبه روزگار پیوستند و دگر باره او را  
بحکومت و ریاست برگرفته بر سر محمد صالح قام یکی از منصبداران  
ازان پادشاهی که در موضع کنه باری بود ریختند و او را همراهان  
بتدیغ عسیدان آن میخاندان نغد جان در راه عبودیت در باخت و  
ابواب وصول رسد بلشکری که آنجا بود مسدود شد و بیم نراین  
باسفندیار خان پیام نمود که طریق سلامت آندست که خود را در  
صمرض هلاک نیارنده رخت افامت ازین دیار برگیری و به بنگاله  
روی خان مذکور چون قوت مقاومت در خود ندید بصوابدید خرد  
مصلحت بین بازرقای خویش از آنجا بر آمده بگهواره گهات رفت  
و درین وقت عسکر خان نجم ثانی که از جذاب خلافت و جهانبانی  
بآنجا معین شده بود در گهواره گهات رحیده بار پیوست و بغابر آنکه

( ۷۸۳ )

استعداد استرداد آن ولایت از کفر و بدنهان نداشتند بصورت آنجا توتف گزینند تا مهم آشام بانجام گراید و خبری از خان خانان بیداید باجمعه چون آن نوین سپهسالار بر کیفیت جرأت و جسارت آشامیان و آمدن آنها بناواهی گرگانو و محاربه باغازی تپانه دار دیوانی آگهی یافت ابو الحسن نام یکی از جماعت داران خود با فوجی شایسته بتابعه مقهورانی که چند جا در نواحی دیوانی مورچال ساخته دگر باره در صدک حمله بردن بران تپانه بودند تعیین نمود و زمره آنران را با حدهی دیگر بگرمک مبر مرتضی فرزندک و ابو الحسن دیوانی رسیده بتادیس مفسدان پرداخت و آن بی دینان مردود را از آن حدود متفرق و پربشان ساخت و چون قضیه شکست محمد «راک بیگ» و استیلای آنا میان بر فوارا که همراه او بود بخان سپه سالار رسید فرهاد خان را با راجه «مجان سنگه» و قراول خان و دیگر بند های بادشاهی و فوجی آراسته از سپاه خود بلکه و گده تعیین نمود که رفته کشتیهای آذوقه را که آنجا فراهم آمده باشد بشکر ظفر اثر رساند و در رفتن و آمدن مفسدان اطراف را تنبیه و تا دیسب نموده سرانداز خان را بمحافظت کچپور بازدارد و در هر تپانه که کومک ضرور داند جمعی بگذارند و تپانههای آن حدود را بنوعی بندوبست دهد که بعد ازین مقهوران بی دین مجال تعرض بمتددین نیابند و ابو الحسن را که چنانچه گزارش یافته بتابعه مفسدان دیوانی «عین کرده» بود نیز مامور ساخت که با همراهان خویش رفیق خان مذکور باشد و فرهاد خان هزدهم شوال بگرگانو رسیده از ناله دیکهو که کمال شورش و طاعن و نهایت

( ۷۸۴ )

طعدان و اشکلم داشت شب هنگام عبور نمود و ابو الحسن از انروی  
 آب بار پیوست و چون بموضع نیک رسیده صحرا را دریای بیکران  
 دید و چندانکه در جست و جوی راه کوشید چاره و تدبیرش بجای  
 فرسید چون آن روز و شب آسمان از سحاب فطره ریز و زمین از آب  
 طوفان خیز بود سواران جز خانه زین منزل گاهی نگزیدند و پیدایها  
 بغیر ایستادن در آب چاره ندیدند روز دیگر فرهاد خان ناچار  
 چارگ کار در سعادت داشت و مهر انداز خان را که دران موضع  
 بود همراه گرفته بسمت کرگانو روان شد و بارفقا همه دران آب  
 رانده قریب بموضع ترمهانی رسید آسمان غدار نا بکار بنگازگی آنجا  
 انهار عمیق و جداول عمیق حفر نموده بآب دغذک متصل کرده  
 بودند و بر سواحل آن مورچالها ساخته بمرغان کار و آلات پیکار استوار  
 نموده راه مراجعت سپاه ظفر پناه را درود گردانیده بودند درین  
 اثنا بسیاری از ملاءین آسمی که بر کشتههای جنگی نشسته بودند  
 در رسیده بر اطراف لشکر منصور شروع در انداختن توپ و تفنگ  
 نمودند و از مورچالها نیز دست بااستعمال آلات حرب کشوندند فرهاد  
 خان و همراهانش حال برین منوال دیده در گرداب حیرت و اندیشه  
 فرو شدند نه نواره داشتند که بان دفع اعدای مقهور و از آبها و نالهها  
 عبور توانند نمود و ده آذوقه که قوت دراب و لشکریان شود ناچار خود  
 را بدالای آبی که دران نواحی بود کشیده ن بفضل الهی نهادند  
 چون ازین معنی بخان خاندان خبر رسید محمد موسی یکه تازخانی  
 را با فوجی عظیم از سپاه خود بکومک فرستاد و او بترمهانی رسیده  
 پیشتر نتوانست آمد خان مپه دار و سائر دولت خواهان عقیدت



( ۷۸۵ )

شعار را از استماع این حالت موجب شامت و ملالت گشته در حال آن معضله فرو ماندند القصه تا یک هفته فرهاد خان و رفقای او بر فراز آن آل محصور آشامیدان دیو حیرت درک خصال بودند و از بی قوتی گران لشکر را ذبح نموده بگوشت آنها تغذی می نمودند و مقهوران بحال طناب هر روز و هر شب از کشتیها و مورچالها بانداختن توپ و تفنگ نائر جنگ افروخته مراسم کینه توزی و شر اندوزی بظهور میسرسانیدند و چند نوبت از کشتیها فرو آورده قدم جسارت بر آن نهاده حملات متواتر نمودند و فرهاد خان با مبارزان نصرت نشان در مقام مدافع در آمده بضرب تیغ سرانشان کفایت شر آشقاوت مدشان می نمود نوبتی جمعی کثیر از مظاهیر پدای آل آمده بر معدودی از راجپوتان راجه سجان سنگه که بآنها نزدیک بودند حمله آور شدند فرهاد خان از آن حال آگاه گشته خود را بآن موضع رسانید و راجپوتان را اشاره نمود تا مضمون الحرب خدمت را کار بسته از روی مصلحت قدم همت را پس کشیدند آشامیدان بی فرهنگ باطل آهنگ از مشاهده این حالت خیره گشته بی درنگ پیش آمدند و از کشتیها دور افتادند خان مذکور چون تدبیر در هدفت مقصود جایگیر دید با همراهان عطف عنان همت نموده بران گمراهان حمله نموده اکثری از آنها را طعمه تیغ بی دریغ ساخته چند کشتی را متصرف شد مجمعا چون این حالت باستداد کشید و جنود مسعود را آتوقه مفقود گشته از بی قوتی کار بصعوبت انجامید خان مذکور و اتمامش بصوابدید همت و جرأت قرار داده که کلمها از درخت کیله ونی و کاه ترتیب دهند و آنرا ضمیمه کشتیهای که از مخالفان

( ۷۸۴ )

بدست آورده بودند ساخته و بر آنها سوار شده بدفع شر اشرار نابکار پردازند و خود را بهر عنوان که باشد ازان گرداب خطر بساحل نجات اندازند بذابرین فرار داد پس از هفت روز که دران گرداب عذاب و آشوب گاه بلا برنج تسلط و استیلائی اعدا مبتلا بودند فرهاد خان با جمعی از بردگان که هر یک نهنگ بخر شهامت و شجاعت بود در اول ظهور تابشیر صبح که هنوز روشنی روز چهارمرا چهره امروز نگشته بود بران کشتیهها دکاک ها که ترتیب داده بودند بر نشستند و سفینه همت بدریای توکل اوگنده در روی آب بر روی مخدولان خسران مآب حمله در گردیدند آنضالات کیشان مقهور از انجا که سر خوش نشاء پندار و غرورگشته احتمال ظهور این قسم دستبردنی از مبارزان منصور راه نمی دادند بجمعیت خاطر و اعطایان دل بی پروا و غافل غفوده بودند از سنج این حال و مشاهده جرأت و جلالت مبارزان فیروزی مآل مغلوب رعیب و دهشت گشته بودی فرار و بواهی ادبار ستافتند و غازیان اسلام ازان مهلکه نجات یافتند فرهاد خان سپاس فضل و صومیت ایزدی بجا آورد و نچهل و یک کشتی که از آنامیدان مردود بدست آورده بود اشکوریان را از آنها گذرایده دم ذبی قنده بحدانخانان پیوست و پس از مراجعت فرهاد خان از قدرت بارش و طغیان آبهاترق و مسالک بالکنیده مسدود شد و هرکس در هر تپانه که بود بر آمدنش ازان حاد و صول کوهک دوا نزدیک بمرتبه تعدر رسید بزبان خان سپیدار مرادان که سپاه ظفر پناه از تپانهها برخیزند و جلال با همراهان ازان روی آب دهنگ و غازی از دیوباری و جمعی از مردم تپانههای دیگر بکرگانو آمده نزد میر

( ۷۸۷ )

مرتضی باشد و میدانه خان از دامن گوه ساپانی بر خاسته با  
 مرانداز خان آنروی ناله دیکهو که از پیش کرگانو جاریست اقامت  
 نماید و سکنه آن حدود را از شر تعرض اعدای مردود محافظت کند  
 و دیگر لشکرها از هرجا که باشند بمتهراپور آمده بجیش مسعود  
 پیوندند با جمله بذایر ستوخ این اسباب و موجبات دگر ناره جمیع  
 ولایت اشام بتصرف آشامیان تیره ایام در آمده غیر از کرگانو و متهراپور  
 جایی دیگر در تصرف عساکر منصور نماند و از خیرگی مقهوران  
 کار بجای کشید که از متهراپور بکرگانو بی فوجی مجال تردد نبود  
 از وقوع این حالت وهشت و دل تذگی و دهشت و مرامیمگی بر  
 ضمانر استیلا یافت و دلها قرین حیرت و خاطرها رهین ضجرت  
 گردید عسرت و قلمت آذوده نیز این حالت پرملالت را علاوه شد و  
 راجه ضلالت کیش یکی از عمدهای خویش که او را بیحدلی بهوکن  
 گفتندی سردار و صاحب اختیار کرده باشکری عظیم بمداغه عساکر  
 گردون سائر تعین نمود و باطراف آن ولایت نوشت که هیچ کس  
 از گفته و فرمان از سر نه بچد و خود از کوهستان نامروپ برآمده در  
 قصبه سولا کوری که در چهار منزلی کرگانو است و در سوابق ایام  
 دارالملک راجهای اشام بوده اقامت نمود و بیحدلی بهو کن  
 که بکنار نهر دلی که از کوهستان برآمده و از نزدیک متهراپور گشته بآب  
 دهنگ می پیوندد و در موسم برشکال دریای عظیم می شود  
 آمده فرار گرفت و از اطراف آندبار مردم را طلبیده حشری انبوه از  
 آشامبان شقاوت پزوه فراهم آورد و دیواری عریض مرتفع در کمال  
 استحکام بطول می کرده در عرض اندک فرصتی بر آب مذکور

( ۷۸۸ )

ساخت که یکسر آن بکوه متصل بود و هر دیگر منتهی شده بجای  
 که نهر دای متصل بآب دهنگ می شود مقاهیر شقاوت فرجام  
 چندین نوبت بجمعیت و هجوم تمام از آب گذشته بر لشکر دلیرخان  
 شب خون آوردند و آویز شهای صعب کردند نوبتی آن خان  
 شهادت شعار خود سوز شده بران مخذولان تاخت و جمعی کثیر  
 را طعمه صمصام انتقام ساخت و دیگر بلشکر او جسارت نمودند و  
 چون زمیندار چارنگ که از اعظام اعوان راجه بود باتباع خود بنزدیک  
 منتهراپور آمده مورچال بسته بود خان خانان راجه همچنان سنگه را  
 بدفع او تعیین نمود و راجه مذکور بر سر او رفته با آن کامر لئیم  
 حربی عظیم نمود و او را هزیمت داده کامیاب ظفر بلشکر فیروزی  
 اثر معارفت کرد و همواره مبارزان جلالت آثار را در ایل و نهار با  
 اعدای تیره روزگار آویز شها روی میداد که ذکر مجموع آن بر سبیل  
 تفصیل موجب اطناب و تطویل است چون مخالفان را از معاربات و  
 مقاتلاتی که در منتهراپور با حاود منصور بجای آوردند مقصود  
 حاصل نشد انتزاع کرگانو که فیلان و اسپان و جمع آلات توپ خانه  
 و نواره و ذخیره آذوقه در آنجا بود پیش بهاد همت باطل نهمت  
 ساختند و شبها بجمعیت تمام بر اطراف شهر و محوطه خانه راجه  
 هجوم آورده فرصت یورش می جستند و نواحی شهر را بشواره  
 شرارت آتش زده خانها را می سوختند و صدق ( کریمه بخیرون  
 بیوتهم بایدیم ) را چراغ ظهور در پیشگاه بصائر می آموختند مدیر مرتضی  
 درون آل بر دور محوطه خانه راجه از پناهای بندرتچی جمعی  
 بحراست باز داشته و گروهی بر کنار ناله دیکهو بمحافظت گماشته

( ۷۸۹ )

خود با همراهان مکمل و مسلح تا صبح آماده مدافعت و محاربت بود و در مراسم خیر داری و هوشیاری تهاون نمی نمود چون خان خابان ازین معنی آگاه شد هفتم ذی القعدة فرهاد خان را با سید حالار خان و قرابان خان بکرگانو تعیین نمود بعد از آمدن فرهاد خان مخدولان شقاوت پرور بدشتر از پیشتر جسارت و خبهرگی نموده بکرات و مراتب هنگامه آرامی جدال و قتال گشتند و آویز شهای متبرک و کوشش های سخت بکار برده هر بار خاسر و داکم و مغلوب تبخ سوط دلاوران اسلام گردیدند و صعب ترین محاربات آن بود که در شب غره ذی الحجه روی دانه فرهاد خان زخمی شد و نزدیک بود که کرگانو بتصرف آشامیدان مخدول در آید و کار لشکر نصرت شعار بفساد گراید و آن چنان بود که مقاهیم باطل ستیز مجال طلب پدیده داری ظلمات شب اندک از فرصت کین نموده از سمتی که خندق محفوظ منزل راجه پاباب بود گذشتند و پای دیوار بانس رسیده بشور عظیم که هنگام رزم و جدال شیمه آنقوم بد خسالست بر بند و چیدانی که در پای دیوار بحراست فیدام داشتند حمله آوردند آنها را پس از اندک مدافعتی پاس قرار از جای رنجه فرار نمودند و اشرار نابکار دیوار را آتش زده بدرون حصار آمدند و نصف آنرا فر گرفتند و از وقوع این معنی شورش و انقلاب عظیم در اهل حصار بهم رسیده مردم بهم بر آمدند و جان دگر گون شد چون مرداران جنود نیروزی صدای ها و هوی مقهوران را بر معامله هر شب که بر اطراف حصار آمده شور می انداختند فیداس کرده بخیمال این جسارت نیفتادند و بندوق چیان مذکور نیز بقلبه دهشت و سراسیمگی از وقوع این

( ۷۹۰ )

جرات دیر خبر دآنها رسانیدند زود بتدارك این قضیه پرداختند  
 محمدا چون فرهاد خان دسیر مرتضی بر کیفیت استیلائی اعدا  
 آگاهی یافتند با جمعی از دلایران سوار شده بدفع آنها متوجه گشتند  
 اما چون ظلمت ایال پرده احتجاب و اختار بر چهره مخالفان سببه  
 روزگار کشیده بود نمی دانستند که جمعیت آنها در کدام طرفست  
 و بچه جاد ب حمله باید برد در خلال این حال آشامیدان بد مکان  
 یکی از چپبرهای بزرگ خانه راحه را آتش زدند از پرتو شعلات  
 آن شب تیره نمودار رز روتن گشته محل اجتماع فساد کیشان  
 ظاهر شد و مجاهدان فیروزی مآل بروشنائی آن مشعل افبال  
 بران گروه تیره بخت حمله کردند ایمن چون زمین ها کل ولای  
 داشت و کودنوها بر سر راه پر آب شده بود اکثر سواران از هم جدا  
 افتاده خبر معدودی از سپاه با سرداران فرسودن آشامیدان حسرت  
 همت باوجود کثرت عدد از مدینه جرات و دایری بهادران نصرت  
 نشان مورد رعب و هراس گشته بدالی آل بر آمدند و از انجا دست  
 جرات بانداختن تیرکشوند مدارزان بدای آل رسیده میر مرتضی با  
 هفت سوار از مدریان معانت مند بدیری همت و جلالت بدالی  
 آل حمله کرد و شدت قمار باران آن نابکارانرا چون فطرات ابر بهاران  
 سرمای خورمی و طربناگی شمرده دایرانه خود را بدالا رسانید  
 و بداد آن حمله مردانه ابر چه عیب آن تیره رزان را فراز آن پشته  
 متفرق گردانید و فرهاد خان از سمتی دیگر با معدودی بر مخالفان  
 تاخت و همچنان سائر سرداران و دلایران هر یک از طرفی بر  
 مخدولان بی دین زده تبع فهر و کین از خون آن ملاءین رنگین

( ۷۹۱ )

ساختند و هرگاه خانرا دران رست خیز بلا و ستیز مرد آزما از غناچه  
 بیگان اعدا در گل زخم بردست شگفته کلاچین ریاض سرخروئی شد  
 باجمله اعدای ضلالت قرین تاب حملات مبارزان سعادت آئین نیاورده  
 هزیمت را غنیمت شمردند و خود را بخندق اوکنده طریق فرار و مسلك  
 ادبار سپردند و عرصه حصار از خار استیلائی اشراز پبرایش یافته  
 اوایامی درانت بفرروز مندی چهره نشاط برافروختند چون حصار مذکور  
 ازبانس بود و آشامیان مخدول بسوختن آن مجال دخول یافته  
 بودند روز دیگر میر مرتضی بصوابدید دولت خواهان همت بر ساختن  
 دیوار گل بجای حصار بانس گماشته بجد و کوشش بلاغ همان  
 روز دیوار سمت شمال را باستحکام تمام بر آورد و در عرض یک هفته  
 بر دور آن محوطه دیواری عریض مرتفع مرتب ساخته بتوب و تفنگ  
 و دیگر آلات جنگ مستحکم گردانید و سید سالار خان و عبد الرسول  
 دکئی و قشونی دیگر از سپاه ظفر پناه مفرر گشتند که شبها بیرون  
 شهر رفته بمراحم حراحت و پاسداری قیام نمایند و از کید کفار غدار  
 با خبر باشند لیکن آشامیان سخت کوش بدکیش از بدوگی ترک  
 خیرگی نکرده دست جهارت از کبزه تیزی و شراندوزی نکشیدند  
 و ز آتش فتنه سازی و دست اندازی متقاعد نگردیدند هر شام  
 بجمیعت تمام از نهر دلی و بالا دندانگاه که یک گروهی کرگانو  
 گذشته بتب دهندک می پیوندند عمور نموده باواج منصور که در  
 بیرون شهر پاس میداشتند مفاها و مجادله می نمودند و بر اطراف  
 حصار هجوم آورده جوایبی فرصت دستبرد بودند و آنروی روز  
 دیکه که محل انامت سراندازخان و مباره خان بود مورچالها ساخته

( ۷۹۲ )

پیوسته شب خون بران اشکر می آوردند و آنها چون جای مستحکمی  
 داشتند بمداغه پرداخته دفع شرآن بد اندیشان مگردند و در  
 هشتم ذی الحجه مخدولان با همگی ابتاع خویش بگذرت و هجوم تمام  
 سپهنگام بقصد یورش بر حصار از آب گذشتند و بشهر رسیده بیکبار  
 بر افواج بیرون و اطراف حصار حمله آوردند جنگ در انداختند  
 فرهاد خان با آنکه از شدت الم زخمها که بدستش رسیده بود که آن  
 آزار داشت سوار شده میان حصار ایستاد و اهتمام جنگ و مراسم  
 سرداری نجا آورده سپاه نیروزی را بمداغه و محاربه کفار نابکار تعیین  
 نمود تا قریب سه پاس شب نیران قتال و جدال شعله ور بود و  
 حربی صعب و کارزاری شدید که مثل آن کم بوقوع پیوسته بود رو  
 نمود خود مقهوران شقاوت پرور مکرر از هر سو بر دیوار حصار یورش  
 برده در هیچ طرف مجال غلبه و استیلا نیافتند و عاقبت الامر  
 بصدمة تیغ مجاهدان جلالت شعار سپر انداخته بوابی فرارشتافتند  
 و درین بیکار و آویزش از اکثر مجازان عقیدتمند و فدویان اخلاص  
 منش خصوصا فرهاد خان و سید سالار خان و مدیر مرتضی ترددات  
 مردانه و کوششهای دایرانه بظهور رسید و شب هشتم شهر مذکور  
 منهدان لشکر منصور خبر رسانیدند که دگر باره متاهیر از آب گذشته  
 عزم غدرو شبخون دارند فرهاد خان با کمال ناتوانی و آزار سوار  
 شده آماده زوم و کارزار گردید و افواج درون و بیرون را خبردار و مستعد  
 بیکار گردانید قریب بد و پاس شب که ماه جهانگرد سر بنقاب  
 احتجاب در کشید عاصبان تیره بخت ظلمت مرشت از کمین دین  
 برآمده برخی با حید سالار خان و عبد الرشود مقابل شدند و جمعی



( ۷۹۳ )

گذیر محاذی دیوار حصار صف کشیده جویدی فرصت یورش بودند  
 درین اندا تیره ابری متراکم که نموداری از انبوهی و هجوم اوج  
 مخالف بود ظاهر شده بارشی شدید آغاز کرد که چون ریزش میل  
 سرشک عشاق فرصت دیده کشودن نمی داد و آب تا رکاب باد پایان  
 آتش خورسیده دلاوران اسلام را مجال تاختن بران خاکساران نماند  
 لیکن مقاهیر نیز پای جرأت پیش نهاده قدرت آویزش نیاندند  
 و از اول تا آخر در برابر عساکر نصرت مآثر ایستاده پایان شب رخ  
 از عرصه مقابله بر تافتند و روز عید الضحی خبر رسید که گروهی  
 انبوه از آشامیدن شقاوت پزوه از آب دزدکا عبور نموده در سواک شهر  
 میان درآں بدستن مورچال دست جسارت کشاده اند فرهاد خان  
 قراولخان را با فرقه آغران و جلال را با همراهان او و دیگر دلاوران  
 بمدامعه بد اندیشان معین ساخت و آنها رفته فضیلت غزو و جهاد  
 با آن جمع ضلالت نهاد اندوختند و آن باطل ستیزان را مغلوب  
 و منهزم ساخته مورچالها را که بچوب و تخته ساخته بودند آتش  
 زده سوختند چون فرهاد خان را الم زخم دست باشنداد انجامیده  
 از کثرت تردد و شدت آن آزار ضعف و ناتوانی بر و مستوایی گردیده  
 بود مخالفان ازین معنی آگهی یافته خیرگی میکردند خان سپه سالار  
 رشید خان را بجای او تعیین نموده او را نزد خود طلبید و خان مذکور  
 یازدهم شهر مسطور داخل گرگانو شده همان روز شنید که کفار فجار  
 دگر باره بمورچالی که متصل شهر از تخته و چوب ساخته بودند و روز  
 پیش غزات اسلام آنها را آتش زدند آمده بتجدید و استحکام آن مشغول  
 اند بمجرد اعتماد این خبر با جنود ظفر افر سوار شده به تنبیه آن

( ۷۹۴ )

تیره بختان شدانت آشامیدان مردود از مطوت و صوات جنود مسموم  
 ره نورد فرار شدند رشید خان تا کنار آب دندانک تعاقب آن بدعاقتان  
 کرده از اینجا معارفت نمود و در همین روز سراننداز خان نیز خپهر  
 یافت که ضلالت منشان آشامی در یکی از مورچالها که نزدیک  
 بمحل افامت او در انروی ناله دیکهو ساخته بودند جمعیت نموده  
 عزیمت شبخون دارند باوجود کثرت آشامیدان بد اندیش و قلت  
 همراهان خویش بتحریرک جلالت و دلآوری بر سر آن زمره بد حیر  
 رفته جمعی کثیر بد تیغ کین و کمذن قهر قذیل و اسیر گردانید و مورچال  
 را خراب نمود و اسیران را که از صد تن بیش بودند سرهای  
 کشتگان از گردن در آویخته نزد خان خانان فرستاد بعد از وقوع این  
 فتح اعلاسی خسران مآب دست از تعرض حال ادواج آنروی آب  
 کشیده دگر باره پیرامون عزیمت شبخون بگردیدند و چون گروهی  
 از کفار تیره روزگار بر کنار ناله که موموم است بکاکو جان و از مابین  
 نهر دای و دندانک میگذرد مورچالی باستحکام بسته بودند رشید خان  
 محافظت شهر و حصار بمیر مرتضی و راجه امر سنکه گذاشته  
 شانزدهم ماه مذکور بقصد دفع آن مفسدان مهروزان از کرگانو برآمد  
 و از ناله دندانک با تمامی سپاه ظفر پناه به نیروی توکل و دلیری گذشته  
 چون بنار ناله کاکو جان که دران طرفش غنیم لثیم مورچال بسته  
 بجمعیت عظیم نشسته بود رسید فرقه ضلال بازوی جرأت بمداغعه  
 و جدال کشوده شروع در اداختن توپ و تفنگ نمودند و چون زمین  
 آنروی آب بنوعی ارتفاع داشت که صعود بساحل متعذر می نمود  
 و جنود قاهره در گذشتن از آب متفکر گشته لختی درنگ گزیدند